

متن سخنرانی مرجان افتخاری در سمینار کانون دانشجویان ایرانی در هلند

۲۸ نوامبر ۲۰۱۰

جنبش اعتراضی اخیر و هویت فمینیستی

در تاریخ همه ملت‌ها به برخی از رویدادها و جنبش‌های اجتماعی بر می‌خوریم که انعکاس آنها از مرزهای جغرافیایی فرا تر رفته و واکنش‌هایی در سطح جهانی بوجود آورده‌اند. بطوریکه شماری از سیاستمداران، دولتها، نظریه پردازان، جامعه‌شناسان، روشنفکران و طیف‌های اجتماعی را مجبور به جهت‌گیری میکند. از مشخصه‌های همه جنبش‌های اجتماعی "اعتراض" به وضعیت موجود، کمبودها، نابسامانی‌ها و نابهنجاری‌ها همچنین فراخوان به رویارویی و ایستادگی در مقابل قدرت سیاسی و حرکت برای تغییر شرایط موجود است. در ضمن، نتایج و دستاوردهای این جنبش‌ها، شکست یا پیروزی آنها تنها متعلق به یک نسل، یک ملت، و یک دوران تاریخی نیست، بلکه تجربه جمعی است برای نسل‌های آینده، ملت‌های دیگر و دوران‌های دیگر. جنبش ضد آپارتاید دهه ۸۰ میلادی در آفریقای جنوبی و یا جنبش ضد جنگ در ویتنام که به جنبش مه ۶۸ معروف است و تقریباً غیر از خاورمیانه تمام کشورهای دنیا را در نوردید دو نمونه معروف از جنبش‌های بزرگ اجتماعی هستند با دستاوردهای مهم برای مردم سراسر دنیا. از این زاویه است که ارزیابی و بررسی بسترها و زمینه‌های عینی جنبش‌های اجتماعی از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین ایده‌ها و باورها، خواسته‌ها و مطالبات، ضعف‌ها، توانمندی‌ها و دستاوردهای آنها در هر دو صورت شکست یا پیروزی اهمیت پیدا میکنند.

در کشورمان، در طول ۳۱ سال حکومت اسلامی، بارها شاهد جنبش‌هایی بودیم که نارضایتی و "اعتراض" گروه‌های اجتماعی و ملیتها مختلف را نسبت به شرایط اقتصادی یا سیاسی موجود نشان داده‌اند. حرکت عظیم دانشجویان تهران در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸، زنان در ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۴، اعتراض مردم آذربایجان به کاریکاتورها در سال ۱۳۸۵، اعتراض مردم در مورد افزایش قیمت بنزین در سال ۱۳۸۶ و اعتصاب عمومی سال ۱۳۸۹ ملت کرد در اعتراض به اعدام فرزند کمانگر و چهار نفر از زندانیان سیاسی دیگر همه نمونه‌هایی از جنبش‌های اعتراضی هستند با بسترها و ابعاد متفاوت.

اما جنبش اعتراضی تابستان سال ۱۳۸۸ با وجود سکوت و واکنش انفعالی ملت‌های دیگر بدون شک یکی از مهمترین و بزرگترین جنبش‌های اعتراضی و مردمی در طول ۳۱ سال گذشته بود، که طیف گسترده‌ای از اقدار اجتماعی بویژه جوانان و زنان کنشگران اصلی آن بودند. دلایل و بسترهای بوجود آمدن این جنبش بی سابقه را بسیاری از شما فعالین سیاسی و تحلیلگران بین‌المللی مورد بررسی قرار دادند.

بطور خلاصه میتوان گفت که با وجود شرایط سخت اقتصادی زندگی مردم، بیکاری میلیون‌ها جوان، گرانی، فقر و تهیدستی در صد بالائی از مردم، اما بدون تردید سرکوب دائمی، نقش و عملکرد سرکوب‌گرایانه اسلام سیاسی در جامعه دلیل اصلی نارضایتی و در نتیجه خیزش و اعتراض مردمی بود. بطوریکه در چند سال اخیر دیگر هیچ جای چانه زدن برای کاهش فشار و سرکوب حتی در بین افراد و گروه‌هایی که هنوز آمیدی به تغییر و تخفیف داشتند باقی نمانده بود. این سرکوب بود که به همه چیز پاسخ میداد. حضور نیروهای سرکوب‌گر در لباسها و عناوین مختلف در سطح شهرها، شلاق زدن جوانان در خیابانها و چوبه‌های دار در شهرها، زندگی روزانه مردم را به کابوسی تبدیل کرده بود. از سوی دیگر، اگر چه زمینه‌های مادی نارضایتی در طول این سالها وجود داشت ولی آمادگی روحی و روانی برای حرکتی جمعی و اعتراضی گسترده فراهم نبود. انتخابات ریاست جمهوری چنین شرایطی را فراهم کرد. همانگونه که یک مسابقه فوتبال بین دو تیم حساس هم میتواند به اعتراضات گسترده و طرح شعارهایی که رابطه‌ای به مسابقه فوتبال ندارند تبدیل شود. در حقیقت اعتراضات گسترده مردم همانگونه که از شعارها استنباط میشود کمتر به مسئله انتخابات ارتباط داشت و این "آزادی" و "آزادیهای دموکراتیک" بود که بشکلهای متفاوت فریاد زده میشود.

ولی علت شرکت گسترده، فعال و حیرت آور زنان را نمیتوان تنها و تنها در چارچوب مبارزه برای "آزادی" و "آزادیهای دموکراتیک" یا مبارزه با دیکتاتوری و سرکوب ارزیابی کرد. شرکت باور

نکردنی زنان و رادیکالیسم آنها مفهومی فراتر از تعاریف همیشگی و متداول سیاسی از "آزادی" داشت. زنان برای "بازیابی هویت فمینیستی سرکوب شده" و "بازیابی نیمه گم شده" خود خیابانها را با وجود همه خطرها عرصه مبارزه ایدئولوژیک به گونه ای دیگر قرار دادند. به همین دلیل این دوره از مبارزات زنان کشورمان اهمیت و ویژگی تاریخی پیدا میکند. زیرا در دیکتاتوریه‌های کلاسیک، سرکوب آزادیهای دموکراتیک در تمام جامعه و در رابطه با همه اقشار و صفوف اجتماعی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسی، سن و سال و جایگاه اجتماعی اعمال میشود. اما در دیکتاتوری مذهبی-اسلامی علاوه بر سرکوب تعریف شده "زن" و "جنسیت" او مفهوم و ابعاد دیگری از سرکوب را بیان میکند. در این جا "زن" به ابزار ایدئولوژیک و هویتی این نوع از دیکتاتوری تبدیل میشود. "زن" نه یک "انسان" بلکه به "تابلو و نماد ایدئولوژیک" مذهب دولتی تبدیل میشود. تا آنجا که "زن" موضوع قوانین حقوقی و جزائی جداگانه قرار میگیرد. در چنین شرایطی مبارزات زنان برای "آزادی" و "آزادیهای دموکراتیک" به معنی "دستیابی به هویت انسانی و جنسیتی" سرکوب شده است. آزادی و برابری که با دیکتاتوری و مذهب در تعارضی است بنیادین.

اما بازیابی این هویت تنها محدود به مبارزه برای حق طلاق، حق قضاوت، حق برابر ارث و یا قوانین جزائی اسلامی شلاق خوردن و سنگسار، که بربریت و وحشی گری ایدئولوژیک است و یا مبارزه علیه قوانین حقوقی مانند چند همسری نیست. بلکه بازیابی هویت فمینیستی جدال و مبارزه ای است با فرهنگ مردسالارانه و اسلامی که در گذشته وجود داشته و جمهوری اسلامی آنها را بعنوان ارزشهای فرهنگی و اجتماعی در جامعه نهادینه کرده است. سمبولها و مفاهیم فرهنگی-مذهبی که با "حجاب تو زینت تو است" در سال ۵۸ شروع شد و امروز شرف، آبرو، حیثیت، حیا، نجابت، غیرت، ناموس و قتل های ناموسی که شکل فاجعه آمیز مالکیت خصوصی بر زن است پر رنگ تر از همیشه در جامعه عمل میکنند. مفاهیم و معیارهای فرهنگی-اسلامی واپس مانده ای که "زن" را به "ابزار تبلیغاتی فرهنگ مردسالار و اسلام" تبدیل کرده است.

به همین دلیل امروز، مبارزه برای دستیابی به هویت فمینیستی مفهومی عمیق تر پیدا میکند. مفهوم "رهائی" از مذهب سیاسی، تبعیضها و جداسازیهای آن یعنی "لائسیتته". تجربه های تاریخی کشورهای اروپائی و مقایسه شرایط زنان هم دقیقاً جدائی و کنار گذاشتن مذهب از دولت را بعنوان اولین گام "رهائی" زنان نشان داده است.

خوشبختانه، در طول این ۳۱ سال، جمهوری اسلامی در تمامیت آن، قبل از شکاف بین "سبز" و "سیاه" با بکارگیری همه امکانات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تمام ابزار سرکوب نتوانست مذهب اسلام را بعنوان ساختار پذیرفته شده ایدئولوژیک جامعه مدنی برای جوانان و زنان تثبیت کند. امروز اگر چه رهبران "سبز" میخواهند چهره ای مترقی، روشنفکرانه و آزاد از اسلام را به جوانان و زنان نشان دهند و تمام "سیاهی" بی حقوقی، نابرابری، بربریت و خشونت را به اسلام رقیب خود نسبت دهند، اما واقعیت این است که وضعیت و شرایطی امروز زنان نتیجه سالهای طولانی همکاری "سبز" و "سیاه" اسلامی است. اساساً چرا باید "زن"، حق و حقوق انسانی او بعنوان شهروند آزاد موضوع تفسیرها و برداشتهای گوناگون اسلامی و رقابت گروهها و دیدگاه های آنها قرار گیرد؟

اما مشکلی که در تمام این سالها جنبشهای اجتماعی با آن روبرو بودند و اکنون بشکلی بحرانی خود را نشان میدهد، پراکندگی، نداشتن استراتژی و در نتیجه برنامه مبارزاتی است. بطور نمونه جنبش دانشجویی که بدون تردید یکی از بزرگترین و رادیکال ترین جنبشها در کشورما است و بدلیل خصلت اجتماعی و صنفی متشکل تر از سایر جنبشهای دیگر است، نتوانسته نوعی سازمان دانشجویی سراسری و یا حتی منطقه ای بر اساس گرایشها و مطالبات مشخص

بوجود آورد. در مورد جنبش زنان دستیابی به برنامه مطالباتی که بتواند مبارزات بخش وسیعی از زنان را سازماندهی و رهبری کند بعلت پراکندگی صنفی، اجتماعی و فرهنگی با مشکلات بیشتری روبرو است.

یکی دیگر از مشکلات اساسی که برای بخشی از فعالین جنبش زنان مطرح است موضوع استقلال این جنبش است که بدون شک بیشتر به تجربه سالهای پس از ۱۳۵۷ بر میگردد. بطوریکه برداشتها و دیدگاههای مختلف در مورد استقلال، عملا جنبش زنان را به محافظه کاری، احتیاط و حتی خط کشی های مکانیکی جنسیتی کشانده است. تا آنجا که انفعال جنبش زنان را در مورد مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی میتوان مشاهده کرد. بطور نمونه بخشی از فعالین این جنبش برای حفظ استقلال عملا حمایت از "ازادی زندانیان سیاسی" را محدود به حمایت از "ازادی زندانیان سیاسی زن" کرده اند. و یا در مورد مسائل اقتصادی از جمله تاثیر حذف یارانه ها بر زندگی مردم و زنان و یا مسائل مربوط به جنبش دانشجویی و کارگری که اتفاقا زنان در هر دو آنها نقش مهمی دارند کمتر اظهار نظر میشود. در حالی که استقلال را نه در انفعال، کنار کشیدن، محافظه کاری و جدا سازیهای مکانیکی بلکه با سیاست مشخص و در عمل میتوان آنرا تجربه کرد و بدست آورد.

به جز موضوع استقلال، گرایشهای رفرمیستی بخشی از این جنبش است که انرا به تشکل و یا گرایشی وابسته به دولت و یا در حاشیه دولت تبدیل کرده است مانند جریان ۱ میلیون امضاء که در ابتدای شکل گیری بصورتی محتاطانه و با روشهای غیر مستقیم گرایشهای سیاسی خود را نسبت به جناح اصلاح طلب رژیم نشان میداد. ولی در جریان انتخابات و پس از جنبش اعتراضی سال گذشته بالاخره این گرایش را علنی کردند.

با توجه به شرایط اسفبار اقتصادی، بیکاری، گرانی و حذف یارانه ها، فقر و تهیدستی بیشتر مردم چشم انداز بروز جنبشهای اعتراضی اقشار و طبقات اجتماعی حتی در مناطقی که در سال گذشته سکوت اختیار کردند وجود دارد. تجربه سال گذشته و سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی ضرورت سازماندهی، طرح مطالبات فوری و مشخص، و ایجاد شبکه های ارتباطی را بیش از هر زمان دیگر در مقابل جنبشها قرار میدهد. زیرا هیچ نیرو و هیچ جنبشی نمیتواند ادعا کند که به تنهایی و جدا از سایر نیروها میتواند امر مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آنرا به پیش خواهد برد.

در ضمن تجربه های تاریخی نشان داده است که در کشورهایی که سرکوب موضوعی دائمی است، مردم همیشه توانایی و آمادگی رویا رونی با دستگاه سرکوب و پرداختن هزینه های سنگین بدون چشم انداز پیروزی را ندارند. تجربه سال گذشته در کشورمان هم ثابت کرد که نبرد قدرت در خیابانها بدون سازماندهی و برنامه مبارزاتی برای پیروزی نتیجه ای جز عقب نشینی همراه با یاس و نومیدی نخواهد داشت. بنابراین برنامه ریزی و سازماندهی ضرورتی است اجتناب ناپذیر برای پیشبرد یک مبارزه پیروزمند است.